مرد دم‌باتی‌فروش در بندر، راز صدها مرجان‌سرامیک را فاش کرد

هنرمند شهرک رنجدار که ۵ سال در کلبه‌ای بدون برق و تلفن زندگی کرد، ۱۲۰ هزار قطعه ساخته است؛ ۹۰ درصد آن‌ها هنوز در موزه دیده نشده‌اند

گزارش از هانیه رستگارمنش

بندر صدف، ۱۲ مهر ۱۴۰۱: وقتی قایق کوچک ما از اسکله بندر صدف دور شد و ساختمان‌های بلند شهر پشت سر ماند، آب رنگ عوض کرد. نه آبی تند توریستی، بلکه رنگی نرم‌تر، نزدیک به خاکستری روشن. ساعت ۷:۴۰ صبح بود و هنوز مه روی آب نشسته بود. ناخدا جمشید کرانه‌ای، که بیش از ۳۰ سال در این مسیر کار کرده، گفت: «اگر مه نرود، مرجان‌ها را خوب نمی‌بینی.» ما برای دیدن مرجان‌ها آمده بودیم، اما نمی‌دانستیم که قرار است با مردی روبه‌رو شویم که نیمی از عمرش را با آن‌ها زندگی کرده است.

مقصد ما جزیره‌ای کوچک به نام شهرک رنجدار بود. جزیره‌ای که امروز فقط ۱۴ خانوار دائمی دارد و در تابستان کمی شلوغ می‌شود، اما در آبان تقریباً خالی است. وقتی به اسکله رسیدیم، مردی با کلاه حصیری و پیراهنی که رنگ آفتاب دیده بود، طناب قایق را گرفت و بدون هیچ حرفی کمک کرد تا پیاده شویم. بعدها فهمیدم همه اهالی جزیره او را «دم‌باتی» صدا می‌زنند، نه به خاطر شغلش، بلکه چون همیشه همین جمله را اول از همه می‌گوید.

دم‌باتی‌فروش نامش را فقط وقتی گفت که از او پرسیدم. نامش مهرداد ساحلی‌نژاد است و ۵۸ سال دارد. او ۵ سال پیش از شهر آمده و در خانه‌ای سنگی بالای تپه زندگی می‌کند که پنجره‌اش رو به دریا باز می‌شود. خانه بزرگ نیست: یک اتاق خواب، یک آشپزخانه کوچک و یک اتاق پر از قفسه. همان اتاق است که نام دوم را گرفته است. قفسه‌ها پر از قطعه‌هایی‌اند که او از آب گرفته، خشک کرده، شسته و دوباره سر جایشان گذاشته است. بعضی‌ها شبیه شاخ‌اند، بعضی شبیه مغز، بعضی هم شبیه هیچ‌چیز خاصی. اما همه‌شان زنده بوده‌اند.

او کار را از ۲۹ سالگی شروع کرده، وقتی هنوز در شرکت مخابرات بندر صدف کار می‌کرد. می‌گوید آن زمان فقط برای سرگرمی شنا می‌کرد و یک روز تصمیم گرفت چند قطعه مرجان را که در تور ماهی‌گیرها گیر کرده بود، نگه دارد. «فکر نمی‌کردم کسی بخواهد بخرد. فکر می‌کردم فقط خودم دوست دارم.» اما دوستانش خواستند، بعد دوستان دوستانش، و کم‌کم کار از سرگرمی جدی‌تر شد. در ۱۳۹۶ شرکت را رها کرد و تمام وقت به جزیره آمد.

۱۲۰ هزار قطعه در ۵ سال

از او پرسیدم چند قطعه ساخته است. جواب را با دفتر نداد، با یک گونی بزرگ آورد. داخل گونی ۱۲۰ هزار قطعه بود. نه دقیق، چون هر روز چند تا به آن اضافه می‌شد. او هر قطعه را با کاغذ و مداد ثبت کرده است: تاریخ، عمق، نوع مرجان و محل پیدا شدن. دفترها روی طاقچه‌ای کنار پنجره چیده شده‌اند. وقتی یکی از آن‌ها را باز کرد، صفحه‌ها پر از ردیف‌های مرتب بود، مثل دفتر حساب یک بانک.

بیشتر قطعه‌ها از عمق ۴ تا ۱۲ متری گرفته شده‌اند. مهرداد می‌گوید بالاتر از ۴ متر آب گرم است و مرجان‌ها رنگ‌های تند دارند، اما عمیق‌تر از ۱۲ متر نور کم است و رشد کند می‌شود. او هیچ‌وقت بیش از دو قطعه از یک نقطه برنمی‌دارد. «اگر همه همه را ببرند، چیزی نمی‌ماند که دیگران هم ببینند.» این جمله را چند بار تکرار کرد، انگار برای خودش هم یادآوری است.

روش تمیز کردن هم ساده است و هم وقت‌گیر. قطعه‌ها را ابتدا در آب شیرین می‌شوید تا نمک بیرون بیاید، بعد در سایه خشک می‌کند. هیچ‌وقت آن‌ها را زیر آفتاب نمی‌گذارد. می‌گوید آفتاب رنگ‌ها را می‌سوزاند و قطعه زیبا می‌شود، اما دیگر زنده نیست. برای چسباندن قطعه‌های شکسته از چسب مخصوص استفاده می‌کند و بعد با دست آن‌ها را صاف می‌کند تا لبه‌ها تیز نباشند.

موزه‌ای که هنوز نیست

سؤال بعدی من درباره موزه بود. مهرداد سال‌هاست می‌گوید دلش می‌خواهد یک موزه کوچک در بندر صدف باز شود، جایی که مردم بتوانند قطعه‌ها را ببینند و بدانند هر کدام از کجا آمده است. تا حالا دو بار با شهرداری جلسه گذاشته است. بار اول قول دادند یک سالن در ساختمان فرهنگی بدهند، اما بعد گفتند فضا کم است. بار دوم وعده دادند کمک کنند تا بودجه‌ای از استان بگیرد، اما پرونده در میانه راه گم شد.

او امروز ۱۱۲ قطعه را برای موزه کنار گذاشته است. روی هر کدام شماره‌ای نوشته و در جعبه‌های مقوایی چیده است. می‌گوید حاضر است همه را رایگان تحویل دهد، به شرط آن‌که نام مجموعه را «مجموعه مهرداد ساحلی‌نژاد» بگذارند. این را با لحنی گفت که نه غرور داشت و نه فروتنی؛ بیشتر شبیه کسی بود که می‌داند چه کرده است و دیگر نیازی ندارد آن را ثابت کند.

ادامه در صفحه ۵ ستون ۵

دکتر نوشی می‌گوید مرجان‌ها هنوز امیدوارند

هشدار شهرک رنجدار در ۵ سال گذشته ۵ برابر شده است

گفت‌وگو از نیلوفر سپهرآرا

بندر صدف، ۱۲ مهر ۱۴۰۱: دکتر نوشی ۱۰ سال است که در بندر صدف زندگی می‌کند و بیشتر روزهای هفته را در آب می‌گذراند. او می‌گوید مرجان‌ها را نباید فقط از روی عکس شناخت. باید صدای آب‌شکن‌ها را شنید، رنگ‌ها را در نور کم دید و فهمید که هر تکه سنگ چه داستانی دارد. به همین دلیل، وقتی از او خواستیم درباره شهرک رنجدار حرف بزند، پیشنهاد داد که با هم به آب برویم.

ما ساعت ۷:۳۰ صبح از اسکله بندر صدف حرکت کردیم. آسمان ابری بود و باد کم می‌وزید. دکتر نوشی کیف کوچکی همراه داشت که پر از کاغذ، مداد و چند کیسه پلاستیکی بود. او گفت: «اگر می‌خواهی بدانی یک شهرک مرجانی چقدر سالم است، فقط نگاه نکن. بو هم بکش.» در ابتدا منظورش را نفهمیدم، اما بعدها فهمیدم که منظور او بوی آب است، نه بوی چیز دیگر.

۱۲ سال پیش، ۱۲ تکه سنگ

دکتر نوشی در سال ۱۳۹۰ برای نخستین بار به شهرک رنجدار رفت. آن زمان فقط ۱۲ تکه سنگ مرجان در آب دیده می‌شد. بقیه کف دریا پوشیده از ماسه و گل بود. او می‌گوید آن روز فکر کرد جای اشتباه آمده است. چون انتظار داشت مثل جزیره‌های دیگر منطقه، مرجان‌ها از ساحل شروع شده باشند. اما اینجا هیچ‌چیز نزدیک ساحل نبود.

به گفته او، علت اصلی رسوب‌گذاری بود. رودخانه‌ای که به دریا می‌ریزد، در فصل بارش حجم زیادی خاک را با خود می‌آورد. این خاک روی مرجان‌ها می‌نشیند و جلوی رشد آن‌ها را می‌گیرد. به همین دلیل، مرجان‌ها مجبور شدند به سمت بالا رشد کنند و از کف فاصله بگیرند. دکتر نوشی می‌گوید این یکی از دلایلی است که باعث شده شهرک رنجدار با وجود شرایط سخت، هنوز زنده بماند.

آب‌شکن‌ها و صدای کار

در مسیر، چند بار صدای موتور قایق‌های دیگر را شنیدیم. دکتر نوشی هر بار با دقت به آن‌ها نگاه می‌کرد و یادداشت برمی‌داشت. او گفت که بخشی از کار او گزارش دادن به سازمان حفاظت از محیط زیست است. به گفته او، در سال‌های اخیر تعداد قایق‌هایی که از نزدیک شهرک رنجدار رد می‌شوند، بیشتر شده است. همین هم یکی از دلایل آسیب‌هاست.

وقتی به نزدیکی شهرک رسیدیم، آب رنگ عوض کرد. رنگ‌ها روشن‌تر شدند و شکل مرجان‌ها واضح‌تر دیده می‌شد. دکتر نوشی گفت که اینجا دیگر خبری از ماسه نیست. او با دست به سنگ‌هایی اشاره کرد که روی آن‌ها را مرجان‌های تازه پوشانده بود. به گفته او، این نشانه خوبی است، اما کافی نیست. او می‌گوید: «مرجان‌ها وقتی رشد می‌کنند که ما آسیب نزنیم. همین ساده است، اما سخت‌ترین کار هم همین است.»

۵ سال، ۵ برابر

دکتر نوشی در ۵ سال گذشته ۵ برابر شدن شهرک رنجدار را ثبت کرده است. او می‌گوید این عدد را نباید فقط آمار دید. هر برابر شدن یعنی صدها کلنی تازه که می‌توانند به بقیه کمک کنند. او از ما خواست که به تعداد کلنی‌ها دقت کنیم و شمارش را با هم مقایسه کنیم. این کار ساده به نظر می‌رسد، اما خیلی زود متوجه شدم که تشخیص یک کلنی از کنار کلنی دیگر چقدر سخت است.

در بخش شرقی شهرک، دکتر نوشی یک کلنی بزرگ را نشان داد که به شکل گنبد رشد کرده بود. او گفت که این کلنی احتمالاً بیش از ۱۰۰ سال سن دارد. وقتی از او پرسیدم چطور می‌داند، فقط به حلقه‌های روی سنگ اشاره کرد. او توضیح داد که مانند درخت، مرجان‌ها هم در هر سال یک حلقه جدید می‌سازند. با شمارش این حلقه‌ها می‌توان فهمید که کلنی چند سال عمر کرده است.

چه کسانی به شهرک رنجدار می‌روند؟

به گفته دکتر نوشی، در سال ۱۴۰۰ حدود ۲۲۰۰ نفر از شهرک رنجدار بازدید کرده‌اند. بیشتر آن‌ها در تابستان آمده‌اند. او می‌گوید مشکل اصلی در روزهای شلوغ است، وقتی ده‌ها قایق در یک روز کنار شهرک می‌ایستند. به گفته او، لنگر انداختن روی مرجان‌ها یکی از بزرگ‌ترین آسیب‌هاست. او پیشنهاد داد که برای قایق‌ها جای مشخص گذاشته شود.

ما در راه برگشت، دکتر نوشی را پرسیدم که چرا با وجود همه این مشکل‌ها، هنوز امیدوار است. او کمی فکر کرد و گفت: «چون هنوز می‌شود کاری کرد.» او می‌گوید اگر آسیب متوقف شود، مرجان‌ها خودشان راه را پیدا می‌کنند. به گفته او، در بسیاری از نقاط دنیا، مرجان‌ها بعد از سال‌ها دوباره برگشته‌اند. فقط باید به آن‌ها فرصت داد.

هنوز ۱۲ تکه سنگ در شهرک رنجدار وجود دارد، اما حالا ۱۲۰ هزار قطعه در قفسه‌های خانه مهرداد ساحلی‌نژاد جا شده‌اند. او می‌گوید تا وقتی موزه‌ای در بندر صدف باز نشود، حاضر نیست هیچ‌کدام را بفروشد. شاید همین تعلل باعث شده است که هنوز هیچ‌کس نداند در یکی از کم‌عمق‌ترین نقاط خلیج، یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های مرجان‌سرامیک ایران در حال شکل‌گیری است.